

## مانیفت شعر روزگار ما



محمد هادی حسینی جهان آبادی

از دیرباز تاریخ بشر، شعر به عنوان مهم ترین هنر و ارجمندترین رویکردهای هنری، جایگاهی عزیز و ارجمند را در ذهن، دل و اجتماع انسانی، به خود اختصاص داده است و به همین دلیل، نقش های بسیاری را در تاریخ مناسبات انسانی به عهده گرفته است: روایت دریافت های آنی و ناب بشر از هستی، تقریر دیدگاه های حکمی، فلسفی، سیاسی، اجتماعی و حتی علمی، انتقال موارث فرهنگی و عقیدتی و حفظ شاکله فرهنگ ها در مواجهه با هجوم های سیاسی و فرهنگی و تمدنی و ...

هنرمندان این رشته هنر، همواره دقت داشته اند که از امکانات علمی و ذوقی ای که روزگارشان در اختیار آنها می گذاشته، در شعرشان نهایت بهره برداری را انجام دهند تا هم شعرشان از غنای بیشتری برخوردار شود و هم حوزه گسترش شعرشان، آن امکانات و مفاهیم ویژه را نیز در برگیرد.

این روال تا سده ای پیش، همچنان ادامه داشته و شعر به علت ویژگی های فراوان، همواره به عنوان برترین رسانه هنری، به ایفای نقش های متعدد می پرداخته است. اما با گسترش امکانات ارتباطی صوتی و تصویری و ظهور سینما و تلویزیون، تلاش عمده ای صورت گرفته تا شعر و هنرهای کلامی را از کرسی رسانه غالب بودن، به زیر کشند و اهمال و کم توجهی شاعران نیز به کمک آن تلاش ها آمده تا جایی که امروزه، برای شعر تصور وجه رسانگی، تا حدود فراوانی توأم با تردید و ناباوری است در حالی که به راستی این تردید، نادرست است و شعر هنوز می تواند به عنوان برترین رسانه و مقتدرترین آن، به ایفای نقش قدرتمند خود در پاسخ گویی به نیازهای معرفتی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، عاطفی، علمی و فرهنگی انسان امروز پردازد و همچنان به عنوان هنر پیشرو، به هدایت عمومی ذوق بشری به سوی تعالی و رشد پردازد.

رسیدن به چنین جایگاهی از جاده ای می گذرد که گذشتگان ارجمند و باوقار شعر از آن راه می رفته اند یعنی استفاده از امکاناتی که علم روزگار ما در اختیار شعر ما می گذرد. تا قبل از ظهور سینما و تلویزیون، این امکانات، محدود به امکان قرائت شفاهی یا امکان نوشتن (بر پوست، بر کاغذ یا ...) بوده است و آنان از هر دو مورد امکانات، بهترین بهره برداری ها را به عمل می آورده اند. هم کسانی را به عنوان "راوی" برای خواندن و نشر شعرشان در اجتماع، معرفی کرده بوده اند و هم با نوشتن اشعارشان، امکان انتشار آن را به اقصى نقاط دنیای روزگارشان فراهم کرده بوده اند.

ظهور سینما و تلویزیون برای شعر می توانست موقعیت فرخنده ای باشد که امکان گسترش آن را بیشتر فراهم آورد اما این مهم، در راستای تعاملی اتفاق می افتاد که شاعران می توانستند با این دو رسانه برقرار کنند. اجرای شفاهی یا ثبت نوشتاری شعر با حریف قدری مواجه شده بود که به راحتی رام شاعران نمی شد به ویژه که طی دوران چند سده (بیش از یک هزاره) شاعران، شعر را با کلمه و تالیف واحدهای کلامی، می شناختند و هیچ گاه به این صرافت نیفتادند که برای حفظ جایگاه ارجمند شعر، ناگزیرند از بسنده کردن به کلمات به عنوان سازه های شعرشان، خودداری کنند و به سمت استفاده از زبانی جامع، بروند که گذشته از کلمه و ترکیبات آن، بتواند از واحدهای گوناگون آوایی و تصویری (ثابت یا متحرک) دیگر نیز در راستای ایجاد شعر بهره ببرد. بنابراین شعر آنان از امکانات علمی روزگار، بهره ساختاری نبرد و خود را از صنعت محدود به فضای کوچک کاغذ کرد و در همان زبانی که نمی توانست از کاغذ بیرون برود زندانی ماند و زندانی نتوانست از جایگاه شعر در برابر آنهایی که آزاد بودند دفاع کند و امروزه، شعر، هنری است که عیال هنرمندان است و شاعران ناگزیرند با آموختن هنرها و کسب های دیگر، هزینه های این عیال متوقع را نیز بپردازند و در عسرت بی مخاطبی، بنا لند و گمان کنند که شعر، دیگر مخاطب ندارد.

البته که این گونه نیست. این قلم علت بی مخاطبی آن شعرها را در تعلق آنان به عصر کاغذ و محدودیت های آن می داند و مقصر بحران مخاطب را نیز شاعران تبیل..

شاعران گذشته، از سوی بزرگان علمی روزگارشان، نقد داشته اند و پاسخگو بوده اند که می توانسته اند جایگاهی ارجمند داشته باشند. هم علوم نقلی (کلام، حدیث، قرآن و تفسیر) و هم علوم عقلی (فلسفه، ریاضیات، هندسه، منطق، نجوم، طب و ...) زمان شان را می دانسته اند و در آن رشته ها مرجع بوده اند اما شاعران تبیل امروزی، یا هیچ کدام از آن علوم (علوم روزگار خودمان) را نمی دانند یا از به کارگیری آن در شعرشان عاجزند و بهانه می آورند که شعر نیاز به این ها ندارد و به کارگیری آن موارد، فهم شعر را برای مخاطبان، دشوار می کند. مگر به کارگیری دانش ها در شعر گذشتگان، فهم شعرشان را دشوار نمی کرد؟ و با این حال آنها در وفور مخاطب و احترام اجتماعی، سیاسی و دینی می زیستند.

محدودیت کاغذی روزگار آنان، مجبورشان می کرد که از دانش های دیگر در حیطه کلام (که تنها حیطه ممکن آن روزگار بود) استفاده کنند اما امروزه آن محدودیت جای خود را به وسعتی داده است که می تواند فضایی بسیار گسترده را با امکانات تصویری، آوایی و رایانه ای در اختیار انتقال هنر به مخاطب شعر روزگار ما قرار دهد..

از سوی دیگر امکان عرضه چنین شعری به مخاطب نیز بسیار فراهم تر و آسان تر از شعرهای مکتوب و کاغذی است. این شعرها را می توان در تلویزیون، رایانه، سینما و ... به مخاطبان عرضه کرد و در قبال عرضه کالا، از آنان پول گرفت. کاری که همه مردم در قبال عرضه خدمات شان به دیگران انجام می دهند..

ما می پرسیم چرا کسی که فکر سینمایی دارد (فیلمنامه نویس) حق داشته باشد از انواع امکاناتی که علوم مختلف در اختیار بشر امروز گذاشته اند، در راستای اجرای فکرهايش استفاده کند و افراد متخصص رشته های دیگر را در این راستا به کار گیرد اما کسی که فکر شعر دارد (شعرنامه نویس) از این امکانات محروم باشد؟

شاعران حق دارند با همه امکانات این روزگار، شعرشان را به وجود بیاورند و عرضه کنند اما چیزی که مهم است این است که مخاطبان پس از دیدن نمایش شعر، احساس شعر دیدن، داشته باشند نه یک سریال تلویزیونی فعلی یا فیلم سینمایی یا حتی تماشای مسابقه ورزشی.

بنابراین ما بسیاری از فیلم هایی را که در تاریخ سینما تولید شده اند شعر می دانیم و معتقدیم چون جایگاه امروزی شعر تعریف نشده بوده آن را فیلم دانسته اند.

شعر به عنوان کالای رسانه ای

از آنجا که شعر، هنر است و ارجمندترین نوع آن، و جدی ترین وجه هنر، وجه رسانه ای آن است، شعر نمی تواند خارج از مفهوم رسانگی، تعریف مفنعی داشته باشد.

در اینجا درنگی لازم می آید:

1- شعر، رسانه پیام: شعر می تواند وجه رسانگی خود را در خدمت هر پیام و هر موضوعی قرار دهد و از این بابت، نقد شعر، تنها متوجه چگونگی پرورش موضوع یا پیام (جدا از درستی یا نادرستی پیام ها و موضوعات) خواهد بود.

1-1 رویکرد شعر به پیام می تواند رویکردی خود ارجاع و خود بسنده نیز باشد.

1-2 پیام در شعر می تواند خاستگاهی کاملاً ایدئولوژیک داشته باشد.

1-3 پیام در شعر می تواند خاستگاهی غیرایدئولوژیک داشته باشد.

1-4 پیام در شعر می تواند رویکردی آرمانی داشته باشد.

1-5 پیام در شعر می تواند رویکردی غیر آرمانی داشته باشد.

1-6 پیام در شعر می تواند دریافتی شهودی و آنی باشد.

1-7 پیام در شعر می تواند حاصل نگرشی خردورزانه و طولانی باشد.

1-8 پیام در شعر می تواند جلوه ای صریح داشته باشد.

1-9 پیام در شعر می تواند جلوه ای تاریک و تفسیری، داشته باشد.

2- شعر، کالای فرهنگی:

شعر به عنوان یک کالای فرهنگی، ناگزیر از رعایت قواعد و قوانینی است که برای کالاها وجود دارند، بنابراین:

2-1 شعر، ناگزیر از توجه به تقاضای ذوق مخاطبان است.

2-2 شعر، ناگزیر از توجه به اقتضات عصری است.

2-3 شعر، ناگزیر از استفاده از امکانات علمی روزگار خود است.

2-4 شعر، ناگزیر از رقابت است.

2-4-1 رقابت با شعر، برای دستیابی به مخاطبان بیشتر.

2-4-2- رقابت با هنرهای دیگر، برای اثبات کارآیی هر چه بیشتر شعر و نیاز جامعه امروز به آن.  
2-4-3- رقابت با علم، برای به خدمت گرفتن امکانات آن.

و سخن پایانی این که، شعر محصول و فرآورده ای است که ایجاد آن، شدیداً وابسته به تعامل امکانات روزگار شاعر با تلاش وی است بنابراین می تواند به تناسب موقعیت بروز خود، نام های گوناگونی را بپذیرد اما در شرایط فعلی، از آنجا که شعر، در آستانه ورود به استفاده از امکانات جهان و فضای مجازی است ما شعر روزگار اکنون را "شعر پیشامجاز" می نامیم.